

جغرافیایی جریان ساز در تاریخ اسلام

سیده نعیمه زینبی| راسته نوغان و دروازه‌ای با همین نام که آخرین نقطه اتصال به شهر بوده است، میان مشهدی‌ها شهره است، اما قصه این تکه از شهر، روایت بلندی است از تاریخ قدیمی ترین محله مشهد. غلامرضا جلالی، پژوهشگری است که نوغان را در میان اسناد و کتاب‌های تاریخی، جست‌وجو کرده و به نکات و مطالب مهمی درباره آن دست یافته است. او در جلسهای که در مکتب‌بافت، برگزار شد، درباره رجال نوغان حرف زد و به سؤالات خبرنگار شهرآرا درباره این تکه از تاریخ شهر مشهد پاسخ داد. این گزارش براساس مسائل مطرح‌شده در نشست و مصاحبه با او تنظیم شده است.

نوغان کجاست؟

نوغان یکی از ولایت‌های قرارگرفته در دشت توس و مرکز آمدوشد بزرگان و صاحبان علم بوده است. رجال و شخصیت‌های زیادی نزدیک به ۱۰قرن از محله نوغان برآمده‌اند و توانستند به جایگاه فرهنگی ممتازی در دشت توس و سطح خراسان، دست پیدا کنند.

نوغان در ۱۲۰۰سال پیش، شهری در نزدیکی باغ «حمیدبن قحطبه، است، فاصله آن باغ -که بعدها با وجود قبر مبارک امام رضا^(ع) زیارتگاه مشتاقان می‌شود- تا نوغان، چندصدمتر بیشتر نبوده است اما در گذر تاریخ با گورستان پوشانده می‌شود. افراد معمولی و بزرگان زیادی وصیت می‌کنند که در جوار علی‌بن موسی الرضا^(ع) دفن شوند و به همین دلیل، این فاصله چندصدمتری -که میان این شهر تا حرم قرار دارد- مملو از گورهایی می‌شود که به اعتبار مدفن حضرت رضا^(ع) در این مکان، به دامن خاک سپرده می‌شوند. شخصیت‌های زیادی در آن گورستان آرمیده‌اند که البته سرنوشتشان با نوسازی و تخریب در دهه‌های پیشین گره خورد و اکنون جز چند قبر شاخص، چیزی از آن باقی نمانده است. از نوغان تاریخی نیز جز یک راسته و یک خیابان با این نام که با میدان طبرسی قطع شده است، اثر زیادی نیست.

نقش سادات موسوی در نوغان

سادات موسوی که حضورشان از قرن ۵ تا ۱۰قمری در جوار امام رضا^(ع) پررنگ است، به مدت پنج قرن نقیب سادات بودند و بازسازی این شهر را برعهده داشتند، دودمانی که پنج قرن دوام آورد و شخصیت‌های مهمی در نوغان دارد. دو شخصیت مهمی که بخشی از تاریخ مشهد را رقم زده‌اند، اکنون مزارشان در نوغان و در نزدیکی حرم امام هشتم^(ع) همچنان باقی و محل زیارت است، مزار «سیدمحمد تاج الدین، که بیشتر با نام گنبد خشتی شناخته می‌شود، در طبرسی قرار دارد. نسب‌نامه این شخصیت، روی سنگ در سرداب مزارش، حک شده است و نشان می‌دهد که نسل او به موسی بن جعفر^(ع) می‌رسد. مزاردیگر

تأثیر جریان‌های فرهنگی نوغان بر جهان اسلام

تدفین پیکر مطهر امام رضا^(ع) در مجاورت نوغان و عبور جاده ابریشم از کنار این شهر، باعث رفت‌وآمد گروه‌ها و تفرکات مختلف به این منطقه شد و از نوغان، بلادی جریان‌ساز در تاریخ اسلام ساخت. سوری‌ها، عراقی‌ها و حجازی‌ها، هندی‌ها و مردمان آسیای میانه و دیگر ملیت‌ها به نوغان می‌آمدند و نام این شهر را می‌توان در منابع خارجی زیادی یافت.

ازسوی دیگر، سکونت بزرگان و آمدوشد آن‌ها، پنج جریان علمی را در نوغان پدید آورد که جلالی ردپایشان را در تاریخ جست‌وجو کرده است، مدرسی‌ها که تلاش می‌کنند علوم دین را از طریق مدارس به نوآموزان انتقال دهند، از نخستین جریانات فرهنگی این خله‌اند. تفسیر، از دیگر جریان‌های پرخروش است که منجر به تألیف تفسیر در این شهر می‌شود و پای افراد صاحب‌علمی را که می‌خواهند آن را بیاموزند و اجازه روایتش را داشته باشند، به این نقطه باز می‌کند. جلالی در تکمیل این بخش، مثال‌هایی هم می‌زند: «امام‌منصوری که حاکم شافعی نوغان است، «سنن دارقذنه را در بغداد آموزش دید و افراد مختلفی از سراسر نقاط جهان به دیدار او می‌آمدند تا این سنن را آموزش ببینند و اجازه نقل آن را داشته باشند. بعضی از این اجازه‌نامه‌ها در کتاب‌های مختلف به چاپ رسیده است و کسی نیست آن‌ها را جمع‌آوری کند تا بفهمد نوغان چه عظمتی داشته است. یکی از محدثان بزرگ شافعی، ابوسعید ناصر نوغانی است که در همین جاذندگی کرده و دفن شده است. ابوالحسن علی‌بن حسین محمد متولی نوغانی، از آخرین محدثانی بوده است که در قرن ششم و پیش از حمله مغول در این شهر می‌زیسته‌اند. پس از او دیگر محدثی در نوغان حضور نداشته است تا زمانی که علامه مجلسی و دیگران در زمان صفویه به مشهد می‌آیند. ملامحمدباقر سبزواری نیز از اصفهان به مشهد آمد و مدرسه باقریه را ساخت تا با اخباری‌گری مقابله کند. این‌ها اجزای هویت ما هستند که باید حفظ شوند،

قاریان نوغان هم در تاریخ، صاحب نام هستند. جلالی در این باره می‌گوید: «وقف ویژه‌ای داریم که وقف‌نامه هم دارد. یک قرآن وقفی در سی جزء جدا را یکی از آدم‌های پرواوزه علم حدیث، وقف قاریان قرآن نوغان کرده است. آن زمان، قاریان به‌دلیل گرانی کاغذ نمی‌توانستند قرآن تهیه کنند و یک فرد متمول، این قرآن را هدیه کرده است تا بین قاریان بچرخد،

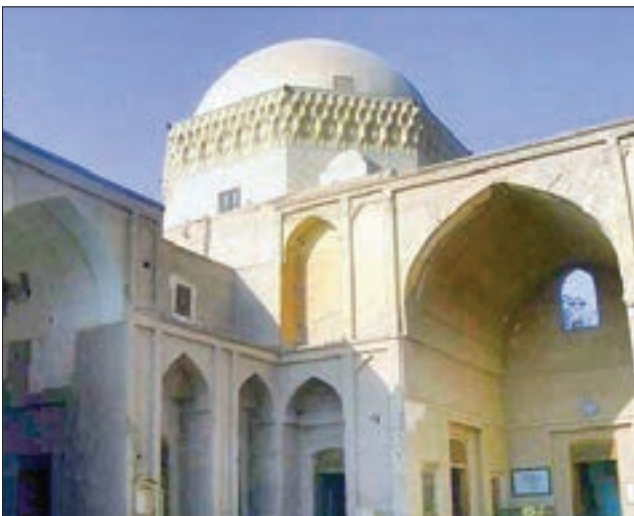
علم حدیث از دیگر علوم جریان‌ساز نوغان است و حدیث سلسله‌الذهب، یکی از احادیث مهم شیعه برخاسته از این شهر است. ناقلان نوغانی این حدیث که بی‌واسطه و باواسطه آن‌را از امام رضا^(ع) شنیده‌اند، در نشر آن نقش پررنگی دارند: «شیخ‌صدوق نزدیک به سی روایت از ابوالحسن‌شاه محمد تمیمی نوغانی (از مشایخ شیخ‌صدوق) نقل کرده است. او حدیث سلسله‌الذهب در کتاب «عیون‌الخبرالرضا»ی شیخ‌صدوق را از ایشان نقل کرده است. این نشان می‌دهد که جایگاه این راویان در چه حدی بوده که فردی مانند شیخ‌صدوق که انسان جهان‌دیده‌ای بوده است، از او حدیث نقل می‌کند، جریان‌فقه، آخرین موضوعی است که جلالی به آن اشاره می‌کند: «سرآمد این جریان، شیخ‌محمد معروف به ابوبکر طوسی نوغانی است که پیشوای اصحاب شافعی نیشابور و فقیه بود. این فرد، شخصیتی کلیدی داشت که فقه و عرفان را با هم جمع کرد و جریان عرفان را در نوغان به‌راه انداخت. تردیدی در علم و بزرگی او نیست، وی با کمک امام‌محمد غزالی و همکاری ابوالقاسم بشیری نیشابوری یک رویداد تمدنی در نوغان پدید آورد. آن‌ها چالش بین کلام و عرفان و فقه را از بین بردند و تحول عظیمی را در خراسان به‌وجود آوردند. این سه‌گانه را در نوغان آمیختند و همه دنیای اسلام را تحت‌تأثیر قرار دادند،

البته سرنوشت این شهر تاریخی هم پرفرازونشیب بوده و نوغان در دو مقطع زمانی، کاملاً تخریب شده است. جلالی درباره حملات به این شهر و آنچه از نوغان باقی مانده است، می‌گوید: «تخریب این شهر نخستین بار در حمله آن‌ها در سال ۵۴۹قمری رخ داده است. آن‌ها تیرهای از ترک‌ها بودند که خاستگاهشان قرقیز است. صدمه دیگر در ۶۱۷قمری بوده که نوغان، کامل تخریب شده است. در این حمله، شخصیت‌های مهمی در اینجا کشته شدند که در متون کهن، نام آن‌ها آورده شده است،



قبرستان قننگاه بین محله نوغان و حرم مطهر رضوی

از نظر استاد جلالی، این شهر آباد که بیشتر اسناد تاریخی خود را در این دو فاجعه از دست داده بود، مدتی مخروبه می‌ماند و اسنادی که به دست ما رسیده است، مربوط به بعد از حمله مغول است، البته منابعی که دیگران در خارج از این شهر روایت کرده‌اند و منابع تاریخی دیگر که عرب‌ها نگاشته‌اند، از آن زمان برای ما باقی مانده است که محققان باید آن‌ها را بجویند. جلالی در این میان، از تجربه شخصی خود نیز می‌گوید: «زمانی که برای بررسی و ساخت مستند به نوغان رفتیم، حداقل ۱۰ تا ۱۵ کاروان‌سرا در این راسته وجود داشت که بازمانده دوران صفویه بود. با تکیه بر مستندات، آخرین بازسازی به‌صورت طبیعی در دوره صفویه رخ داده است،



قنبدخشتی در محله نوغان

کند و مشمول تکریم دولتمردان آن زمان قرار گرفت و در همین راه هم به شهادت رسید، محقق شهرمان درباره نقش خانواده سادات موسوی در تاریخ مشهد توضیح می‌دهد: «خانواده سادات موسوی با حضور حداقل پانصدساله‌شان، در حفظ نوغان و گسترش علم در این منطقه، مؤثر بودند و وجود مقابرشان نیز گوشه‌ای از تاریخ شهر را روایت می‌کند. همچنین در حفاظت بسیاری از منابعی نقش داشتند که در خراسان جایگاه ویژه‌ای داشت. از شخصیت‌های نوغانی هم در منابع دوران نقابت سادات موسوی، یاد شده است که خوشبختانه آن منابع به دست ما رسیده و در بسیاری از کتب خطی که در حرم مطهر وجود دارد، ذکر شده است،



برخی شهرهای ولایت طوس به ترتیب طابران، تروغوز، نوقان و رادکان در کتاب صورة الارض ترسیم شده توسط ابن حوقل مشخص شده‌است.

ارتباط ابوالسعید ابوالخیر با شیخ نوغان

در منابع تاریخی، نام فردی به نام شیخ نوغانی آورده شده است که جلالی، او را ابوبکر طوسی نوغانی می‌داند و از نزدیکان ابوسعید ابوالخیر است. او روایت می‌کند: «از چین یک نفر به مهنه می‌آید تا مهتر آنجا را ملاقات کند. ابوسعید ابوالخیر یک نفر از مشایخ عرفانی نوغان را که آنجا کنارش نشسته است، به او معرفی می‌کند و می‌گوید: مهتر ما ایشان است، باتوجه به شهرت شیخ نوغان در آن زمان، نام اصلی او آورده نشده است، ولی جلالی تأکید می‌کند این شخص، ابوبکر طوسی نوغانی است که عطار نیشابوری نیز سخنانی از او نقل کرده است. ابوسعید ابوالخیر با سه نفر در نوغان ارتباط دارد، ابوالفضل محمدبن احمد عارف نوغانی، خواجه امام‌مظفر حمدان نوغانی و ابوبکر نوغانی طوسی. او هر وقت به نوغان می‌آید، به خانه یکی از این سه نفر می‌رود و به رفت‌وآمد او به خانه ابوبکر نوغانی طوسی در منابع اشاره شده است.



محله نوغان از سمت حرم در دهه ۵۰

چند روایت برای سالگرد شهادت محمود کاوه

کاوه، چطور کاوه شد

حمیدرضا صدوقی، هم‌زم شهید و نویسنده کتاب «حماسه کاوه»

محمود کاوه از کجا کاوه شد؟ محمود کاوه سال ۵۸ و در هجده‌سالگی، ننگبان راه‌آهن بود. اودر همان سال با آموزش‌هایی که در پادگان دید، چنان رشد کرد که وی را به‌عنوان یکی از محافظان بیت رهبری انتخاب کردند. آن سال امام‌خمینی^(ره) قرار بود از قم به تهران برود. شهید کاوه همراه چند نفر دیگر به‌منظور تکمیل حلقه حفاظت بیت رهبری، از استان خراسان به تهران و حسینیه جماران رفت. چند ماه گذشت و شورش‌های ضدانقلاب، کومه‌ها و دموکرات‌ها در استان‌های غربی اوج گرفت. در این وضعیت، کاوه راهی سقز شد. همان لحظه ورود، فرماندهی گروهان اسکورت در سقز را برعهده گرفت. شب و روزهای استان‌های غربی با آشوب‌های آن زمان ضدانقلاب شبیه آن چیزی بود که داعش در عراق و سوریه زده بود، آتش و خون و سرهای بریده. با ورود کاوه، سپاه در استان‌های غربی، تپیی را برای مقابله با این تحرکات تشکیل داد. شهید کاوه مسئول عملیاتی این تیپ شد و همراه رزمنده‌ها تصمیم گرفت جاده پیرانشهر به سردشت را که هفتاد کیلومتر طول داشت، از دست ضدانقلاب خارج کند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تا سال ۶۱ این جاده مرزی دست ضدانقلاب بود و ارتش در این مدت نتوانسته بود آن را پس بگیرد. این جاده آن‌ها را به سه شهر مهاباد، سردشت و پیرانشهر مسلط کرده بود. آن‌ها آن قدر به خودشان اعتماد داشتند که عبدالرحمان قاسملو، رهبر ضدانقلاب، گفته بود: «اگر کاوه توانست جاده را از ما پس بگیرد، ما زن‌هایمان را طلاق می‌دهیم،

کاوه این جاده را که با یک طراحی دقیق عملیات کرده بود، با کمترین تلفات و وارد آوردن بیشترین ضربه به ضدانقلاب پس گرفت و کمر ضدانقلاب را با این پیروزی شکست.

طوری تیر ببندازید که درختان از بین نروند

● علی‌اکبر مکارمی‌کاشانی، هم‌زم شهید کاوه

در لشکر کاوه، لر، گرد، ترک و فارس با مذهب شیعه و اهل سنت، کنار هم بودند با حفظ عقاید خود. شهید کاوه به قلب کردنشین‌ها نفوذ کرد. محمود برای حفظ جان و مال و ناموس مردم، تمام تلاشش را کرد. آن زمان هربار قصد داشتیم جاده و شهری را از دست منافقان و ضدانقلاب پس بگیریم، قبیلش این سؤال‌ها را می‌پرسید: «توی روستا چند تا خانواده هست؟ چند تا زن و بچه و مسن هستند؟ زن بارداری هم هست؟ آذوقه و سوخت دارند؟ وقتی از همه چیز مطلع می‌شد، بازهم دلش آرام نمی‌گرفت؛ می‌گفت: «تبرهاتون رو جوری بزنید که حتی خوشه‌های گندم و درخت‌های میوه مردم از بین نره». آن سال‌ها مردم شهرهای دیگر راحت کوپن نفت می‌گرفتند اما مردم شهرهایی مثل سردشت به‌دلیل ناامنی، نمی‌توانستند همین حق خودشان را هم بگیرند. چه کسی آن روزها جرئت داشت در شهرهایی مثل سردشت راه برود، چه برسد به اینکه بخواهد در صف نفت بایستد؟ شهید کاوه قبل از هر عملیات آزادسازی، سعی می‌کرد سوخت و آذوقه این مردم را با بالگرد به دستشان برساند. ما نفت را بیست لیتر بیست لیتر به این مردم غیور می‌رساندیم.

پیش مرگه تر پیش مرگه‌ها

● کاک عثمان صالحیان، یکی از اعضای پیش‌مرگه‌های گرد مسلمان

سال ۵۸ جمعیت پیش‌مرگان گرد مسلمان، تازه تشکیل شده بود که کاوه آمد اینجا. سن سالی نداشت. کاوه نوزده سال داشت و من هجده سال. با این سن کم، در شجاعت عجیب بود. همیشه جلوتر از ما حرکت می‌کرد و اصلا سنگر نمی‌گرفت. چندبار مجبور شدم سر همین موضوع با او بلند صحبت کنم: «کاک محمود! چرا نمی‌گذاری که ما جلو باشیم؟

این طوری که بدون سنگر و سرپناه راه می‌روی، ضدانقلاب بلاپی سرت می‌آورد، من حرف می‌زدم و او همان‌طور مسیرش را ادامه می‌داد و بدون پلک زدن، این طرفی و آن طرف را نگاه می‌کرد تا اوضاع منطقه و ضدانقلاب دستش بیاید. کاک محمود انگار ترس برایش معنی نداشت. هر عملیاتی که انجام می‌دادیم، خودش از همه جلوتر بود. کاک محمود از ما بود و در قلب ما ماند،

قدیم اخبار

پرت شدن از کامیون در خیابان ارک

زینبی| «پرت شدن از کامیون»، تیتز خبری است که سال ۱۳۲۵ در روزنامه «آفتاب شرق» به چاپ رسیده است. این خبر شاید در نگاه نخست، حرف زیادی برای گفتن نداشته باشد ولی با دقتی شدن روی نام خیابان‌ها و نکات دیگر، می‌توان به بخشی از اوضاع شهری و اجتماعی آن موقع پی برد. در این حادثه، مردی روستایی سوار بر کامیون که آن زمان وسیله حمل‌ونقل مسافر هم بوده است، بر زمین می‌افتد و فوت می‌کند و روزنامه برای گزارش آن که به‌نظر خبر مهمی بوده است، خبرنگارش را به محل حادثه اعزام می‌کند: «ساعت یازده‌ونیم صبح دپروز، دفعتا مردی روستایی در خیابان پهلوی، نزدیک دبیرستان شاه‌رضا، از عقب کامیون پرت [می‌شود] و بلافاصله فوت می‌نماید. خبرنگار روزنامه در ساعت ۱۲ ظهر به محل واقعه حاضر [شده] و از اشخاصی که در موقع وقوع حادثه حاضر بودند، اطلاعاتی کسب نموده است و به‌طوری که گزارش می‌دهد، جریان واقعه به قرار زیر بوده:

ساعت یازده‌ونیم، کامیون استودبکر، شماره ۱۴۴ به رانندگی یک نفر ارمنی (که گویاسورن نامیده می‌شده) با سرعت نسبتا زیادی در خیابان پهلوی از طرف مجسمه به سمت ارک [ارگ] در حرکت بوده است. نزدیک دبیرستان شاه‌رضا، دفعتا مردی روستایی که ظاهرا سی‌وپنج‌ساله بوده است و در قسمت عقب کامیون ایستاده بود، از اتومبیل پرت [شده] و با سر به زمین خورده، بلافاصله خون از بینی و دهانش جاری [می‌شود] و پس از ۱۰ دقیقه فوت می‌نماید. راننده کامیون به‌واسطه عدم توجه به وقوع قضیه و یا به قصد فرار با همان سرعت به سمت ارک رفته است. ساعت نیم بعدازظهر، پاسبانان با حضور عده کثیری، جیب‌های مقتول را بازرسی [کردند] و مبلغ ۱۹۰ ریال وجه نقد که در جیب‌های مشارالیه موجود بود، در صورت مجلس تنظیمی قید گردیده. هویت مقتول به‌واسطه نبودن شناسنامه و مدرک دیگری، نامعلوم است. دکتر قانونی در ساعت ۲ بعدازظهر، جنازه مقتول را معاینه [کرده] و اجازه دفن صادر گردیده است.».